

## دولت به خواست کارفرمایان (کاهش دستمزدکارگران) تمکین کرد

بهرام دزکی

(نقل از نشریه راه آینده، شماره ۲، مهر ۸۵)

به روال سال‌های گذشته، شورای عالی کار در یکی دو ماه آخر سال ۸۴ خواستار افزایش دستمزدها شد. در این خصوص اعتراضات کارگری، به ویژه در دو سال گذشته، از شدت بیشتری برخوردار بود. چنان‌که در پایان سال ۸۴ کارگران ایران خودرو خواستار پاداش بیشتری نسبت به سال قبل شدند و برای عملی شدن این مطالبات در چند قسمت از کارخانه دست از کار کشیدند و راه‌پیمایی کردند. مدیریت کارخانه قول داد که به این خواست کارگران ترتیب اثر دهد. البته با بازگشت کارگران به سر کار نه تنها پاداش را اضافه نکردند، بلکه تعدادی از کارگران معترض را به بهانه‌های مختلف اخراج کردند.

اعتراض نسبت به پایین بودن دستمزد در اکثر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به شیوه‌های گوناگون وجود داشته و دارد؛ اما همان‌طوری که اشاره شد در پایان سال دامن‌های آن وسیع‌تر شده بود. سال گذشته به دنبال اعتراضات کارگران و ضمن وعده و وعید دولت جدید، مبنی بر جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، بالاخره مبلغ ۱۸۰/۰۰۰ تومان به عنوان حداقل حقوق کارگران قرارداد موقت تعیین شد. این در حالی است که این مبلغ برای تأمین رفاه یک خانواده‌ی کارگری کافی نیست و تا سطح تورم هم خیلی فاصله دارد. در این رابطه بخشی از کارگران نیز به تبلیغات دولت متوهم شده بودند که این بخش نیز با روبرو شدن با واقعیت‌های تلخ گرانی تا حدودی به ماهیت این تبلیغات پی بردند.

اما هنوز يك ماهی از سال ۸۵ نگذشته بود که زمزمه‌هایی به گوش رسید که صاحبان کارگاه‌ها و کارفرمایان نسبت به افزایش دستمزدها معترض هستند، و شروع به اخراج کارگران کرده‌اند و

آمارهایی نیز منتشر شد یکی از روزنامه‌ها در این رابطه نوشت: «افزایش دستمزد باعث اخراج ۵۰ هزار کارگر شده است». روزنامه‌ها در این مورد هر روز خبری منتشر می‌کردند. واقعیت این است که سرمایه‌داران سال‌هاست که از کارگران ایرانی و افغانی با دستمزدی کم‌تر از حقوق حداقل مصوب شورای عالی کار بهره‌کشی می‌کنند. اما اینک به دلیل افزایش حقوق، بسیار گستاخانه‌تر عمل می‌کنند و به بهانه‌ی پایان قرارداد کارگران را اخراج می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل ارتش ذخیره‌ی کار، یعنی کارگران بی‌کار، کارگران شاغل و خواهان کار برای زنده ماندن، مجبورند به کارهای شاق و آن هم با حقوق کم (حتی زیر دستمزد تعیین شده) تن دهند. کارگران ایران شرایط بسیار بدی را تحمل می‌کنند. عدم امنیت شغلی برای کلیه‌ی کارگران عمومیت دارد و مجبورند از بسیاری از حقوق خود چشم‌پوشی کنند. اما این خشم فروخورده کارگران به خاطر سرکوب، ترس از اخراج و نبود آزادی تشکل اجازه‌ی نمایان شدن نمی‌یابد، اما پتانسیل نیروی معترض کارگری، مدیران و نظریه‌پردازان دولت را به وحشت انداخته که در ادامه به آن می‌پردازیم.

بالاخره پس از زمینه‌چینی‌های بسیار تعداد ۵۴۰ نفر از کارفرمایان به دیوان عدالت اداری شکایت بردند و خواستار کاهش دستمزدها شدند.

دولت نیز به خواست سرمایه‌داران تمکین کرد. ابتدا قرار شد دستمزد ۱۵۰ هزار تومانی در کارگاه‌ها با توافق (!) کارگران و کارفرمایان تعیین شود. البته معلوم بود که این‌ها همه برای فریب کارگران است و بعد از مدتی، کاهش دستمزدها در کلیه‌ی کارگاه‌ها و همچنین کارخانه‌ها (از جمله ایران‌خودرو) به اجرا درآمد. این در حالی است که نظر هیچ کارگری را جویا نشدند. ضمن آن‌که مدیران رده دوم و سوم در کارخانه‌ها بیش از یک

میلیون تومان حقوق می‌گیرند.

هنگامی که هزاران کارگر از کارگاه‌ها اخراج می‌شدند هیچ کارفرمایی دلیلی نمی‌دید تا برای این کار مجوز بگیرد و دولت را قانع کند و دولت نیز فقط تماشاگر ماجرا بود. اما کارگر خاتون‌آبادی مگر چه می‌خواست که به گلوله بسته شد؟ مگر کارگران قزوینی معترض به اخراج زندانی نشدند؟ مگر به خواسته های کارگران گیلانی و مازندرانی که بارها برای مطالبات خود جلوی استانداری تجمع کردند توجهی شد؟ سال‌هاست که پرونده‌های کارگران شاکي در دیوان عدالت اداری خاک می‌خورد. ولي دولت به طور ویژه و خاص و به سرعت به شکایت سرمایه‌داران رسیدگی می‌کند. اگر غیر از این بود، عجیب بود.

درحالی که ایران عضو سازمان جهانی کار (ILO) است و قبل از اینکه به عضویت این سازمان درآید، ملزم شده است ۸ مقاله‌نامه از ۱۸۵ مقاله‌نامه ILO را بپذیرد. دو تا از این مقاله‌نامه‌ها (۹۸، ۸۷) مربوط به آزادی تشکل است. طبق این مقاله‌نامه‌ها کارگران حق دارند و می‌توانند آزادانه تشکل متناسب با منافع خود را ایجاد کنند و دولت حق دخالت و ممانعت در ایجاد این تشکل‌ها را ندارد. اما سال‌هاست که از آزادی کارگران در ایجاد تشکل‌های کارگری جلوگیری می‌شود.

ما ضمن این که نسبت به سازمان جهانی کار توهم نداریم، از آزادی تشکل که محصول مبارزات جهانی کارگران می‌باشد، برای ایجاد تشکل کارگری مبارزه می‌کنیم. اما به خاطر نبود آزادی، بدنه‌ی کارگری نیاز به آگاهی دارد. این جاست که کارگران پیشرو و فعالان کارگری باید با شرکت در مبارزات، نوشتن جزوه‌های آموزشی جهت بالا بردن آگاهی کارگران کمک کنند. این مبارزات خودانگیزته‌ی جاری زمانی می‌تواند بُراتر باشد که آگاهانه باشد.

دولت خود را ملزم به دفاع از کارفرمایان می‌داند. کارگران با تکیه به نیروی تشکیلات کارگری خود می‌توانند کارفرمایان را به عقب‌نشینی وادار کنند و تحقق مطالبات خود را عملی کنند و این‌که منتظر باشند تا دولت و کارفرمایان برای آن‌ها کاری کنند، ناشی از توهم و ناآگاهی است. سرمایه‌داران زمانی عقب‌نشینی می‌کنند که نیروی متشکل کارگران را در مقابل خود ببینند و اگر زمانی نتوانند کارگران را به عقب‌نشینی وادار کنند از دولت کمک می‌گیرند. دولت حکم به کاهش دستمزدها داده است و همین اواخر بود که برای درهم شکستن اعتصاب کارگران شرکت واحد به کمک کارفرمایان آمد و با توسل به زور اعتصابیون را دستگیر و زندانی کرد؛ اما قدرت کارگران در تعدادشان است. هرچند هنوز کارگران بسیاری، به خاطر ناآگاهی به نیرو و توان خود واقف نیستند. در حالی که صاحبان سرمایه و بعضی از اندیشمندان سرمایه به این نیرو پی برده‌اند و برای جلوگیری از «خیزش کارگران» به چاره‌جویی افتاده‌اند. به سخنان چند تن از این افراد می‌پردازیم. جهرمی، وزیر کار می‌گوید: «بهمن بی‌کاری در راه است». البته جهرمی نگران بی‌کاری کارگران نیست زیرا بهمین بی‌کاری بارها ریزش کرده و بسیاری از کارگران را از کار بی‌کار کرده است و ایشان نظاره‌گر ساکت ماجرا بوده است. ایشان نگران اخراج و بی‌کاری کارگران نیست بلکه نگران جنبش اجتماعی کارگران است. علی ربیعی یکی از بانیان خانه کارگر، در گفتگو با روزنامه شرق (۴ تیر) ابتدا تحلیلی از رای مردم به خاتمی و احمدی‌نژاد به این مضمون ارائه می‌کند: «رای مردم رای به تغییرخواهی و نوخواهی بود و ۱۲ الی ۱۳ درصد مردم با قدرت سیاسی حاکم همراه هستند.» او که از سخنرانان مراسم اول ماه مه ۸۵ در خیابان طالقانی بود و با اعتراض کارگران و ترس از آن‌که بلندگو به دست کارگران بیفتد سخنرانی خود را ناتمام

گذاشت، می‌گوید: «من از پیش این آژیر خطر را پیش‌بینی کردم و برای جلوگیری از خیزش تھی‌دستان، نهادهای واسطه‌ای چون سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را پیشنهاد می‌کنم که در زمان بحران «قدرت چانه‌زنی» را از دست ندهیم.» همچنین او از دوستانش در دولت گله دارد که آن‌طور که بایسته و شایسته است به حرف‌هایش توجه نمی‌کنند. البته ۵۴۰ نفر از کارفرمایان کنگ اتحادیه‌ی کارفرمایان را زدند. گوش شنوا از این بهتر؟ سرمایه برای دفاع از منافع خود از تمام امکانات مالی خود و دولت استفاده می‌کند. سرمایه‌داران سال‌هاست که **برای خود** شده‌اند. سال‌ها قبل از آن‌که کارگران جهان‌چیت<sup>۱</sup> را در کاروان‌سرا سنگی به گلوله ببندند، **از حالت درخود** درآمده بودند و برای حفظ منافع طبقاتی‌شان از هیچ عملی فروگذار نمی‌کردند.

نگرانی ربیعی مقابله با نارضایتی عمومی کارگران است، که به گفته‌ی او عمدتاً خواسته‌های اقتصادی دارند. او به تجربه دریافته است - به ویژه اعتراضات اول ماه مه ۸۴، استادیوم آزادی و ۸۵ خیابان طالقانی - که حناي خانه کارگر پیش کارگران رنگ باخته و این شکل دولتی برای مقابله با جنبش کارگری تاریخ مصرفش تمام شده است. او می‌گوید: «ما باید مثل کشورهای اروپایی تشکلهای کارگری داشته باشیم. در این کشورها با وجود خیزش اجتماعی سیستم‌ها پایدارند.» البته باید به ربیعی گفت شورش پاریس آژیر خطر کارساز نبودن چنین تشکل‌های همسو با سرمایه در مقابله با خیزش اجتماعی طبقه کارگر در اروپا را به صدا درآورد.

از سوی دیگر شوراهای اسلامی کار از سوی ILO نیز تأیید نشده‌اند. ربیعی با پیشنهاد ایجاد سندیکا می‌خواهد با یک تیر به

---

<sup>۱</sup> بناد کودکی کارگری که در حمله به کارگران جهان‌چیت در سال ۱۳۵۳ تیر خورده بود در حالی که ترکش‌هایی از آن روز خونین در بدن داشت فوت کرد.

دو هدف بزند. هم سندیکای مورد پسند ILO را به وجود آورد و هم مهم‌تر اینکه تشکلی ایجاد کند که در زمان بحران «نهاد واسطه‌ای» برای چانه‌زنی داشته باشد. به زبان دیگر حالا که خانه‌ی کارگر برای مقابله با جنبش اجتماعی کارگران، کارآیی خود را از دست داده است، سندیکا را بهترین گزینه می‌داند. ربیعی در حالی نسخه ILO را پیشنهاد می‌کند که این‌گونه سندیکاها امتحان خود را پس داده‌اند. در زمان جنگ ویتنام با مواضع ناسیونالیستی خود به دفاع از سرمایه‌داران برخاستند و در بسیج سربازان آمریکایی به جبهه‌ی جنگ در ویتنام حامی دولت سرمایه‌داری آمریکا بودند و از ورود سربازان مهاجر به درون سندیکاها جلوگیری می‌کردند که مبادا کارگران تازه‌وارد خللی در همسویی سندیکا با سرمایه-داران ایجاد کند. سندیکای دست‌پخت ILO در آمریکا به جای حمایت از کارگران معدن مکزیکی همبستگی با منافع سرمایه‌داران آمریکایی را ترجیح دادند. از همسویی سندیکاهای مدل ILO با سرمایه‌ جهانی صدها مثال می‌توان آورد. او برای حفظ منافع سرمایه‌داران سندیکا را بهترین گزینه برای این منظور دانسته است. البته ILO نیز به مثابه سازمانی که دست‌ساز سرمایه‌داران است از سال‌ها پیش این موضوع را به ایران گوشزد می‌کرد که زمینه‌های ایجاد سندیکا را در ایران فراهم کنند. ILO تا یکی دو سال پیش با «شوراهای اسلامی» کم و بیش جرح و تعدیل یافته موافق بود. ولی با شدت یافتن جنبش کارگری از سندیکا دفاع می‌کند و هر چه جنبش کارگری به پیش می‌رود، دفاع ILO از سندیکا نیز بیشتر می‌شود.

کارگران ایران در سال‌های اخیر به طور پراکنده ولی گسترده برای مطالبات خود درگیر مبارزه بوده‌اند، اما به دلیل پراکندگی و نبود تشکل کارگری برای مقابله با دست‌مزد کم، عدم امنیت شغلی، تعویق حقوق کارگران، مبارزه برای فروش نیروی

کار، یا به سخن دیگر مبارزه برای زنده ماندن در عقب نشانیدن سرمایه‌داران موفق نبوده اند.

در حال حاضر سرمایه‌داران با تکیه به قدرت مادی و حمایت عواملشان، در بسیاری از کارخانه‌ها حقوق کارگران را کاهش داده‌اند. یکی از این موارد، کارگران ایران خودرو دیزل می‌باشند، که در مقابله با این هجوم به حقوق کارگران و کاهش ۶۵ هزارتومانی دستمزد ها دست به اعتصاب زدند. دو تن از کارگران تحت فشار ناشی از این کاهش دست به خودکشی زدند که خوشبختانه از مرگ نجات یافتند. با نگاهی به این واقعیت‌ها، سرمایه‌داران به این کارخانه و آن کارخانه بسنده نمی‌کنند و بر آن شده‌اند با «اصلاح قانون کار»، که این روزها بحث روز می‌باشد، امنیت شغلی کارگران را مورد حمله قرار دهند. تشکل کارگری یکی از خواست‌های کارگران برای مقابله با بی‌حقوقی، اخراج و عدم امنیت شغلی است، که در ضمن اعتراض و اعتصاب برای این مطالبات به وجود می‌آیند.

فعالان کارگری نیز نتوانستند در متشکل کردن جنبش کارگری کارایی داشته باشند و تنها از دور نظاره‌گر جنبش اجتماعی طبقه کارگر هستند و راه مناسبی برای سازمان‌دهی جنبش اجتماعی طبقه کارگر ندارند، از درون جنبش اجتماعی و مکانیسم آن شناختی ندارند. این خود از معضلات کارگری است که کار زیادی را طلب می‌کند.

اما آنچه مطلوب سرمایه جهانی و سرمایه‌داران ایران است همان راه‌کارهایی است که ربیعی طرح کرده است که هم منافع سرمایه جهانی و هم سرمایه‌داری داخلی را تامین می‌کند.

کارگران ایران هم چون دیگر کارگران نه امکان مادی و نه دولتی دارند که از آنها حمایت کنند و در صورتی می‌توانند به مقابله با سرمایه اقدام کنند که متشکل باشند. برای متشکل

شدن باید راه‌کار مناسبی داشت که بتواند توده‌های کارگری را سازمان‌دهی کند. در حال حاضر با وجود مبارزات کارگری پیوندی بین این مبارزات وجود ندارد. بر فعالان کارگری است که با تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف جنبش اجتماعی استراتژی مناسبی را برای سازمان‌دهی کارگران و ایجاد تشکل سراسری کارگران برنامه‌ریزی کنند و این در حالی است که بین فعالان کارگری و رهبران بالقوه و بالفعل جنبش کارگری رابطه‌ای ارگانیک وجود ندارد. بررسی این شکاف و عدم رابطه‌ی ارگانیک بین فعالان کارگری و جنبش اجتماعی یکی از معضله‌های جنبش کارگری است. که نپرداختن به آن این جدایی را بیشتر و بیشتر می‌کند. فعالان کارگری در حال حاضر بر ساحل جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر ایستاده‌اند. بخش‌های مختلف جنبش اجتماعی طبقه کارگر پراکنده و اما گسترده است، ولی فعالان کارگری نظاره‌گر این جنبش هستند.

۱۳۸۵/۴/۱۸